

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**المملكة العربية السعودية**

**وزارة التعليم العالي**

**جامعة أم القرى**

**مكتبة الملك عبدالله بن عبدالعزيز الجامعية**

**قسم المخطوطات**



بداية المصطفى



# وقف

**من** مغالت اول در معرفت تواریخ و ان مشتمل است بر مقدمه و  
**باب مقدمه** در معرفت معنی تاریخ و سال و ماه و اجزاء آن چون اربعه  
 اجرام سماوی ظاهر تر افق است و ماست سال گردش بر دور افق  
 نموده از مدت یک دور افق را یعنی از مسکام معارف او  
 اربعه بقطه خون اول حمل مثلا ما معاودت او ان نقطه یکسال  
 اعتبار کرده اند و ماه گردش بر دور ماه نموده اند یعنی از مسکام معارف  
 ماه از وضعی معین تا افق خون اجتماع با احوال ما معاودت او  
 بهمان وضع یکماه اعتبار کرده اند و خون دوازده دور ماه بر یک  
 یک دور افق یعنی دوازده دور ماه را یکسال گرفته اند و این را  
 سال قمری گویند و ان دگر را سال شمسی و خون دور ماه نزدیکست  
 مدت سه افق در یک برج یعنی مدت سه افق را در یک برج  
 یکماه اعتبار کرده اند و این را ماه شمسی گویند و ان دگر را ماه قمری  
 سه مرتبه از سال و ماه شمسی باشد و قمری و هر یک ازین دو جهت  
 باشد که سه حقیقی نیز در معرفت باشد نه عدد امام و شهور و اصطلاحی که  
 عدد در معرفت باشد نه سیرت امام نیست سود و هر یک را در محل  
 خود سان کنیم اسانه بعالی و سائر زود و نوع است یکی حقیقی و ان  
 نزد میخان و لایات ما و معرب زمین از نیم روز است تا نیم روز دیگر  
 و نزد میخان خط و انغور از نیم شب است تا نیم شب دیگر و نزد معرب

و اصل

و اصل شرح از اول شب است تا اول شب دیگر و نزد غیر ایشان از اول  
 روز است تا اول روز دیگر و چون شانزده و حقیقی اطلاق کنند مراد مصطلح  
 میخان باشد و دوم شانزده وسطی و ان مقدار یک دون فلک اعظم است  
 ماسه وسط شمسی و ان بر صد **ما نطرح بطریق** است و روز بر میخان  
 و اصل مابرس و روم از طلوع مرکز شمسی است با عروب او و نزد اصل شرح  
 از طلوع صبح صادق است با عروب امام حرم شمسی و چون روز معلوم شد  
 بهر اصطلاحی شب نیز مان اصطلاح معلوم شود چه ابتدا روز از سپهر شب است  
 و اسپهان ابتدا این و میخان و لایات ماسه یک از شانزده وسطی  
 و حقیقی را به نیست و چهار قسم متساوی کنند و انرا ساعات مسویه و معده  
 نیز گویند و انسام وسطی را ساعات وسطی و انسام حقیقی را ساعات  
 حقیقی گویند و هر یک از شب و روز را بدو اریه قسم متساوی کنند و انرا  
 ساعات معوجه در مانی سه گویند و میخان خط و انغور سائر زود را کنار  
 بدو اریه قسم کنند و هر یک را حایع گویند و هر حایع را نامی است تا بن ترتیب

اسامی خاصه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
اسامی خاصه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

و هر حایع را هست قسم کنند و هر یک را که گویند و ما را سائر زود را بدو  
 سه اریه قسم کنند و هر یکی را که گویند پس صدف هر حایع از شکلات  
 منشعبه و سی و سه باشد و بلشی و صدف هم که سی صد و چهار باشد و سدسی



و ابتدا شبانروز را که پنجم ارجاع اول کند چنانچه در نیم شب که مبداء  
 شبانروز ایشان است یک سیم ارجاع زده و کسکو کد سیه باشد و یک سیم  
 مانع و اول سالی که در آن سال حادثه عظیم واقع شد باشد چون  
 ظهور ملتی یا دولتی یا طوفانی یا زلزله یا اسباب آنها را مبداء سازند  
 یا چون صفت اوقات حوادث دیگر خواهد بود که گندمان مبداء نیست  
 کنند و اگر تاریخ خوانند و آن بحسب اصطلاح هر قوم حری دیگر باشد  
 و آنچه مشهور است تاریخ بخیری است و تاریخ فوس و تاریخ روم و تاریخ  
 ملکه و تاریخ خطا و اغور و هر یک در محل خود گنبد شود اسبابه العزیز  
**شرح** دوازده دور ماه که صد و پنجاه و چهار روز است  
 و کسری و یک دور اوقات سصد و شصت و پنج روز است و کسری چنانچه  
 تفاوت مازده روز باشد تقریباً و دور ماه یعنی مدت مابین معارف  
 ماه از وضعی معین تا اتمام با معاودت او بهمان وضع نیست و نه  
 روز است و کسری و مدت سرفتاب در یک ربع بحسب روح مختلف است  
 اما نیست و نه روز که نیست و اسی و دور و در یادتی و هر یک  
 از سال و ماه چهار قسم شود ماه قمری حسیه چنانچه اصل شرح اعتبار کرده اند  
 ماه را از روست پلال یا روست پلال که نه و ماه قمری اصطلاحی چنانچه  
 میخان اسلامی اعتبار کرده اند که محرم است و روز که نه و صفر است و نه روز  
 و تخمین بکاه راست روز که نه و بکاه راست و نه روز با آخر سال و اول  
 اواسط را درین ربع پس مشهور وضع کرده اند و ماه شمسی حقیقی چنانچه

در تاریخ ملکه اعتبار کرده اند که از کجول اتمام سرجی تا کجول اتمام سرجی  
 دیگر مابقی که نه و ماه شمسی اصطلاحی چنانچه در تاریخ برود قمری اعتبار کرده اند که  
 هر ماهی راست روز که نه و سال شمسی حسیه چنانچه در تاریخ ملکه اعتبار کرده اند که  
 سال را از کجول اتمام کجول که نه و سال شمسی اصطلاحی  
 چنانچه در تاریخ برود قمری اعتبار کرده اند که سال را سصد و شصت و پنج  
 روز میگرداند و سال قمری حسیه چنانچه اصل شرح اعتبار کرده اند که  
 از محرم تا محرم سالی میگرداند و ابتدا از محرم و تخمین مابین از روست پلال  
 که نه و سال قمری اصطلاحی چنانچه میخان اسلامی اعتبار کرده اند که  
 از محرم تا محرم سالی میگرداند و مابین از روست پلال است و نه که نه و چون  
 ابتدا شبانروز را از نیم روز مانع سبب کنند سایر دورها خلاف سماع  
 مختلف بود و در جمع ملاد استوائی و ملاد مائله یک دستور باشد و در  
 جمیع زمانه از یک دور معدل النهار باشد عمده از مطالع ماساره الشمس  
 و الملک الاستوائی و در این نصف النهار یعنی باشد از افق استوائی  
 لیکن بحسب اختلاف ماساره الشمس و بحسب اختلاف مطالع شبانروز را  
 اختلافی پیدا شود چنانچه در مماله سوم در سان تبدیل الایام سان خواهم  
 کرد و اگر ابتدا شبانروز از طلوع مابین غروب کنند شبانروز را برای  
 این دو اختلاف یعنی اختلاف ماساره الشمس و اختلاف مطالع اختلاف  
 دیگر بحسب اختلاف افاق پیدا شود و مقدار شبانروز در این استوائی  
 و مائله یک دستور باشد و در افاق مائله هم بحسب ارض و عرض اختلاف

یعنی سایر دورها از مماله  
 احوال از نصف النهار که محدود  
 ماسدند و مطلق عالم با حوا و در  
 او همان نصف اعتبار کنند



مراد شود و همیشه زاده آرکند و معدل باشد بل که در عرض مساوی  
 تمام میل کلی گاه باشد که سائر وررا بر یک دون معدل شود و آن  
 وقت بود که انجاب در نصفی بود که آرکند الراج که در صبح طلوع  
 میکند و سائر وررا از طلوع تا طلوع که نند با آنکه انجاب در نصفی بود که  
 در صبح و سائر وررا از غروب تا غروب که نند در عرض  
 زاده آرکند میل کلی گاه باشد که سائر وررا بر یک دون معدل  
 شود و آن وقت بود که انجاب در قوس معکوس الطول بود و ابتداء  
 سائر وررا از طلوع که نند تا آنکه انجاب در قوس معکوس الغروب بود  
 و ابتداء سائر وررا از غروب که نند و در سماع گاه باشد که سائر وررا  
 مساوی دورات کثرت معدل شود و باقی آنچه در سباب مذکور است  
 ظاهر است و جماع شرح نیست **میتن** باب اول در معرفت تاریخ  
 بحری اول این تاریخ اول محرم آن سال بوده است که سعادت ما محمد  
 مصطفی علیه الصلوٰه والسلام از مکة مدینه بحرت کرده است و آن باجر  
 اوسط بحسبینه بوده است و بر وقت آذینه و ما بحسبینه کریم و اصل شرع  
 ماهها این تاریخ را از روست لیل ماروست لیل که نند و آن که نند  
 از سی روز زادت باشد و اینست و نند روز کثرت و ما چهار ماه هوا  
 سی اندوز زاده فی و ما سه ماه متوالی نیست و نند نسبت و نند دور  
 نند و هر دو از ده ماه را سالی که نند بس سالها و ما ما اعتبار ایشان  
 قبری جمع باشد و محمان محرم راست زور که نند و صفر را بسیت و نند تخمین

نگاه راست و نگاه را بسیت و نند که نند ما آخر سال و در هر سه سال  
 یازده ماردی آنچه راست است که نند و آن در سال دوم و پنجم و دهم  
 و سیزدهم و نازدهم و بیستم و سیست و سیست و سیست و سیست و سیست  
 و سیست و نند ما نند و این یازده سالهای کسبه باشد و در لفظ هر جمع ادو ط  
 جمع است و بعضی کجای یازدهم سائر دهم را کسبه دارند پس هر سب  
 هر کجای ادو ط باشد پس باعتبار کجای سالها و ما ما قری اصطلاحی است  
 و برای معرفت مدخل سال دوست و ده دوست و ده سالهای  
 ناقصه بحری طرح کنند ما دوست و ده ماکثر اردوست و ده مانده پس  
 سالها ما ما ابرای سیست کنند و خارج سمت را در پنج ضرب کنند  
 و نگاه دارند پس در سالها ما ما باقی اریست هر سب هر کجای ادو ط نظر  
 کنند که چند سال کسبه است و نند غیر کسبه عدد سالهای کسبه را در پنج  
 و غیر کسبه را در چهار ضرب کنند و باقی نگاه داسه اند جمع کنند و پنج  
 بران افزانند بعد از آن ارجوع میند میند طرح کنند ما مدخل سال  
 ناقصه مطلوب معلوم شود و برای مدخل ماه مطلوب عدد ماههای  
 تا نند و نند را تضعیف کنند و با عدد ماهها تا نند شفع نند مدخل سال  
 افزانند و ارجوع میند میند طرح کنند باقی مدخل ماه مطلوب  
 باشد و جهت معرفت مدخل سال حد و لی نهاده ام که چون اریست  
 ناقصه بحری دوست و ده دوست و ده طرح کنند و بهات در جدول  
 در اند مدخل محرم آن سال معلوم شود و برای معرفت مدخل هر ماه که



یکی تیسیم دلایل طالع اصل دوم تیسیم دلایل طالع کویل اما تیسیم دلایل طالع  
 اصل طیش است که مطالع سطح دلیلی که تیسیم او خواسیم کرد در مطالع صحیح  
 دلیلی که تیسیم او خواسیم کرد هم باقی حادث دلیل اول مصان کنیم اگر چه  
 مانده و آنرا قوس تیسیم خوانند هر چه را سالی شمسه و هر قدر را شش روز  
 گیریم تا معلوم شود که از وقت ولادت تا چند مدت تیسیم دلیل اول بدلیل  
 دوم خواهد رسید و اگر خواسیم که بدانیم که در وقتی تیسیم تیسیم دلیلی کجا رسیده  
 آن قدر که ارانند از ولادت گذشته تا آن وقت هر سالی شمسی را یک درجه  
 و شش روز را یک دقیقه بگیریم و آن در حات و دقائق را در مطالع صحیح آن  
 دلیل افزایش و آن را در جدول عرضی که موافق عرض امی حادث آن دلیل  
 باشد هم حکم متدار و هم حکم جهت متوس کنیم با جزو مطلوب حاصل شود و آن  
 جزو را درجه سمت خوانند و صاحب حدان جزو را قاسم جدول نماید کور  
 یک درجه را که حصه آن از پچال شمسه خند باشد و با ما را ایام سال از کور  
 چند مانده گرفت و اصل دلایل طالع کویل بعد از استخراج کویل باشد  
 سال بسال شمسه چون اقباب سطره رسد که در اصل مولد آنجا بوده باشد طالع  
 آن وقت استخراج کنند و مواضع کواکب و سهام و دیگر دلایل در آن وقت  
 بیرون آرند و آن را دلایل کویل خوانند و ما طریق استخراج وقت کویل  
 اقباب کروی معین و طالع آن وقت در مقاله سیوم آورده ایم و اینجا جدول  
 نماده ایم مستعمل در فصل الدور تا ما را سال فصل الدور بگیرند و در مطالع  
 طالع اصل افزایش و در جدول مطالع بلد متوس کنند طالع کویل آن سال باشد

و این وجه اگر چه آسان است فاما از تقویع خالی نیست و دلایل کویل را  
 توسط اقباب تیسیم کنند مثلاً طالع کویل را اگر خواهند بدانند که کویلی در کدام  
 وقت از سال خواهد رسید بعد مصان طالع و آن کویلی که در جدول  
 وسط اقباب متوس کنند ما شهور و ایام مطلوب بیرون آید و اگر خواهند بدانند که  
 بدانند که در وقت معین از سال تیسیم دلیلی کجا رسیده است بصد آن مدت که  
 از وقت کویل تا آن وقت معین گذشته است از وسط اقباب بگیرند و در موضع  
 دلیل که در وقت کویل باشد ریادت کنند تا مطلوب حاصل آید و ما جدول  
 سیم وسط اقباب اینجا اراد کردیم تا با سانی از آن جدول مطلوب حاصل  
 کنند و بطلوس کنند است که تیسیم طالع و او تا کویل همان مانده کرد که آخر  
 سال تیسیم طالع کویل بطالع کویل دیگر سال رسیده باشد و طریق عمل اجنان  
 باشد که فصل الدور را که آن بر صد ما حکم امر او **فصل ه** است  
 تا دور جمع کنند و مجموع را بر ایام سال شمسه جمع کنند که آن بر صد ما حکم امر او  
**ششمه مط** است سمت کسب خارج سمت حصه یک روزه تیسیم باشد و ما از آن  
 در جدولی وضع کرده ایم که ما را اینجا حصه شهور و ایام بگیرند و در مطالع طالع  
 کویل افزایش و حاصل را در جدول مطالع عرض بلد و ولادت متوس کنند  
 موضع تیسیم طالع کویل بیرون آید و همان را در جدول مطالع استوائی  
 است از هر جدی متوس کنند موضع تیسیم طالع کویل بیرون آید و اگر خواهند بدانند که  
 بدانند که طالع نفلان دلیلی چند مدت رسد مطالع طالع از مطالع آن دلیل  
 مرد و باقی ولادت مصان کنند و باقی را در آن جدول متوس کنند تا مدت



معلوم شود وصل ششم در آنهاست موالید و آن دو نوع است یکی  
 آنهاست سومی که دلایل طالع اصلی را بهر ساله شمس برجی و در شهور و ایام کهنه  
 آن ستاویم سعود و نحوس طالع اصلی را نند و صاحب برجی که آنها باور سیت  
 باشد سالخداه خوانند و در اجکام نجومی آنها اعشاری تمام کسده زیاده از  
 طالع کجول مثلا گویند در مقدمه معرفت از دساری نمد نیار حکم طالع و دلایل  
 اصل را باشد و دو دانگ آنها را و دانگ طالع و دلایل کجول را و ما  
 آنرا در جدولی ایراد کردیم تا از برج آنها حصه هر وقت اراوقات  
 سال اراجا بر می دارند و دیگر آنها شهوری و آن حانت که هم دلایل  
 اصل را سالی سینه بر می رانند و جهت این آنها هم جدولی آوردیم و  
 آنها می دیگر می رانند که در مابقی دوری تمام با حصه آن ماه از آنها می شهور  
 رفته باشد و آنرا آنها نجومی خوانند و اکثر منجان آنها اعتبار نگرفته اند  
**فصل پنجم** در فردارات موالید و سالهای ترتیب سالی چندار عمر  
 بهر گوئی داده اند ما حکم آن سالها از آن کوکب و اجوال او در اصل و کجول  
 اعشار کنند و در موالید سناری ابتدا اما تمام کنند و او را ده سال دهند  
 و بعد از آن زمره را مشش سال پس عطار در این سنده سال پس قمر را نه سال  
 پس زحل را یازده سال پس مشتری را دو و از ده سال پس مریخ را هفت  
 سال جمله ستاد سال باشد و سالها را هر گوئی را بهینت قسم متساوی  
 کنند قسم اول همان کوکب را بودنی شریک و بعد از آن هر قسمی که شریک  
 گوئی باشد که در ملک زیر ملک آن کوکب باشد و چون قمر رسد باز بر جیل

روند و در موالید لیلیه ابتدا بفر کنند و هم ترتیب افلاک می روند و بعد از  
 ستاد و سال سه سال بر اس دهند و دو سال به نبت تا مات ستاد و پنج سال  
 شمس شود بعد از آن از شریک نند و ما این فردارات را با حصه شریک در جدولی  
 ایراد کردیم و بعضی منجان سالها ترتیب بکار دارند و آن حانت که از  
 ابتدا در عمر چهار سال نوبت قمر بود و بعد از آن ده سال نوبت عطار و شش  
 سال نوبت زمره و نوزده سال نوبت اماب پس با نوزده سال نوبت مریخ  
 پس دو اردو سال نوبت مشتری و سه سال نوبت زحل تمام بود و شش  
 سال شمس باشد و بعد از آن دیگر بار نوبت قمر رسد و مواعلم **باب دوم**  
 در دلایلی که بعلق بطالع عالم دارد احکام میان گویند که در مبداء ایام عالم  
 تیرات و آنهاست و فردارات در اول جبل بوده است و از مبداء  
 عالم تا مبداء مریخ مکه صد و ششاد و چهار مزار و صد و ششاد سال شمس  
 تمام گذشته است **اصا** تیرات عالم نزدیک ایشان چهار است **اعظم** که  
 بهر مزار سال شمس یک درجه از ملک البروج رود **و اکبر** که بهر صد سال درجه  
 رود **و اوسط** که بهر ده سال درجه رود **و اصغر** که بهر یک سال درجه رود  
 و تیسری دیگر باشد که طالع کجول هر سال را بسیر و وسط اماب می رانند  
**واشادات** هم چهار است **اعظم** که بهر مزار سال شمس یک برج رود **و اکبر**  
 که بهر صد سال برجی **و اوسط** که بهر ده سال برجی **و اصغر** که بهر یک سال  
 برجی رود **و فردارات** عالم پنج باشد **اول** فردار اعظم که هر سینه و شصت  
 سال شمس بهر برجی و گوئی دهند ابتدا از جبل و زحل بعد از آن ثور و مشتری



و همچنین بر توالی بروج و افلاک و لا محاله بعد از سی هزار و دو سیت و چهل سال  
 شمس دور از سر کرده و ما تا مدت یکدور را در مجموع و بسوطة وضع کرده ایم تا چون  
 دو هزار و سیصد و چهل سال شمس بر مارج ماقصه ملکه افزاید و حاصل در جدول  
 مجموع در ایند بروج و کوکب فردار اعظم معلوم کنند و از بسوطة درجات آن بروج  
 معلوم کنند **دوم** فردار اکبر است که دو هزار و سه سال شمس حمل را در ایند و یازده سال  
 ثور را و تخمین بتوالی یک یک بروج و نقصان یک یک سال و آخر حوت را یکسال  
 باشد و مجموع سنه دو سیت سال شود و ما جدولی وضع کرده ایم که چون سیت و دو  
 بر مارج ملکه افزاید و از حاصل سنه دو سیت مرتبه بعد از هر مرتبه طرح کند تا کمتر  
 ماند و مانده در جدول در ایند بروج نوبت فردار اکبر معلوم شود **سوم** فردار  
 اوسط است و آن همان بود که هر یک از سیارات و راس و دنب را سنه دو  
 پنج سال بر ترتیب شرفها در ایند اول شمس پس قمر پس راس پس مشتری پس عطارد  
 پس زحل پس دینب پس مریخ پس زهره و لا محاله بعد از ششصد و سنه دو پنج سال  
 شمس دور از سر کرده و ما تا مدت یک دور را ابتدا از اول سال بود و ششم ملکی با فردار  
 چهارم و پنجم که بعد ازین ذکر خواهم کرد در جدول بنهاده ایم تا با سالها ماقصه ملکه  
 در آن جدول در ایند و اگر ششصد و سنه دو پنج مگذرد این مبلغ را از و طرح کنند  
 تا کمتر ماند و بیاید در جدول در ایند **چهارم** فردار اصغری است و آن همان بود که  
 حصه هر کوکبی را از فردار اوسط هر کوکب مستکانه و راس و دنب ترتیب  
 شرفها بخش کنند تا حصه هر کوکبی همان باشد که در فردارات موالیله ذکر  
 کرده ایم و ابتدا در هر دور صاحب فردار اوسط کنند **پنجم** هر یک فردار

اصغری است و آن همان بود که سالها فردار اصغری هر کوکبی را به نسبت قسم مساوی  
 کنند و بکوکب دهند ترتیب افلاک و ابتدا از صاحب فردار کنند **ادوار**  
 جاست که دوری بنهاده اند مدت آن چهار هزار و باضد و نود سال بقدر  
 مجموع عطا یا به عطی کوکب آفتاب را یک هزار و چهارصد و شش و یکسال  
 و زمره را یک هزار و صد و پنجاه یک سال و عطارد را چهارصد و ششاد و قمر را  
 باضد و سیت و زحل را دو سیت و ششست و پنج سال و مشتری را چهارصد و  
 نه سال و مریخ را دو سیت و ششاد و چهار چون این مدت بگذرد باز نوبت  
 ما تا رسد و در سده تاریخ ملکه باضد و ششاد سال از سالها انساب  
 گذشته بوده است و مواعلم **شرح** و مضمون این فصول بسبب  
 احتیاج ندارد و نه بر همانی که اگر این اوضاع ما خود است از اصحاب  
 احکام و سده آن کتبه و امتحان است بل وحی و الهام و کیفیت وضع  
**جدول نیز طاهر است**



عده اجزا  
 ۲۹



نَهْأَلَه ٱلْمَفْطُوحَة